

آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۹

۲۱۹

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

سیدعلی میرافضلی | والتر برونو هنینگ / سید احمد رضا قائم مقامی | امید حسینی نژاد | مجید جلیسه
حبیب الرحمن شروانی / شیوا امیرهدایی | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | کمال الدین دعایی | میلاد بیگدلو
حیدر عیوضی | علی راد | اصغر ارشاد سربابی | منوچهر فروزنده فرد | محمّد جوکار باصری | مهدی مهریزی
محمد هادی توکلی | رضا استادی | سیدعلی کاشفی خوانساری | سعید مهدوی فر | جویا جهاًنبخش
فرهاد طاهری | رسول جعفریان

فهرست شاعران سفینه رباعیات استانبول: دستنویس شماره ۱۲۰۳ کتابخانه دانشگاه استانبول
| دو خطا در روایات عربی در باب مانویّت | خراسانیات (۹): تحفه ای گرانقدر از میراث گمشده صاحب بن
عباد در نیشابور قرن چهارم قمری | چاپ نوشت (۲۴): رسانه چاپ و بازآرایی منازعات فرقه ای در شبه قاره
هند؛ مطالعه موردی تحفه اثناعشریه، صوارم الالهیات و حسام الإسلام | مطالعات زبان و ادب فارسی در
شبه قاره (۳): قصاید مطهر | یادداشت های لغوی و ادبی (۸): درباره «ایش» و «ایش شاءالله» و «ایشالا»
| اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر: مقاله نهم، اشعار نویافته از ابراهیم
پورداوود | مجموعه های ویراسته در نشر دانشگاهی: راهنمای جامع گونه ها | قطعه ای از تاریخ ترجمه
عربی به فارسی | آینه های شکسته (۱۴): «مُسَوِّمین» (آل عمران: ۱۲۵) در ترجمه های قرآن؛ رویکرد ریشه
شناختی در برابر داستان سرایی | طومار (۱۶): نردبان شکسته (۹): تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ
نقد و بررسی کتاب مجمع النوادر (کتابی از میراث داستانی شبه قاره) | درباره «نگاهی به واژگان لغت
فرس» | نقدی بر مقاله «امامت و ولایت در محاق ترجمه ای جدید از قرآن کریم» | نگاهی تحلیلی به
کتاب موسوعة المباحث الاصولية و ادلتها | بررسی انتقادی «سیدرضی لاریجانی و مکتب عرفانی تهران»
| کتابشناسی جامع آیت الله رضا استادی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ حسرت تمدنی و ایدئولوژی احیا در یک منظومه فارسی شبه قاره

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.37, No.3

Aug - Sep 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

219

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture



«مَعَائِبُ» لُغَتِ نَامِه

جويَا جَهَانْبُخْش

| ۳۹۱ - ۳۹۷ |

۳۹۱

آبْنَةُ پُژوهش | ۲۱۹

سال ۳۷ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۵

بَعْضِ مُعَاَصِرَانِ مَا أَرَاهُ فُضِّلَ وَ فَضِيلَتٌ، به جای واژه «مَعَايِب»^۱، در نوشتار خود، ریخت «مَعَايِب» را به کار می‌برند.

نمونه را، در کتابی که در معرفی یکی از ادبای نامی خراسانی تحریر و تدوین گردیده است، می‌خوانیم: «... میرزا یک یا دو بیت شعری می‌خواند و می‌گفت محسنات این ابیات چیست و معائبش چیست»^۲. در طبع و نشر مثنی‌های قدیم نیز، گاه آن‌جا که انتظار داشته‌ایم «مَعَايِب» بیاید، «مَعَايِب» آمده است.^۳ این ریخت «مَعَايِب» در لغت‌نامه دهخدا نیز هست.

در لغت‌نامه، ذیلِ مدخلِ «مَعَايِب» می‌خوانیم:

«مَعَايِب. [مء] (ع) عیبه‌ها و بدیها. ج معیب* که مصدر میمی است، به معنی عیب. (غیاث) (آندراج). ج معاب و معابة* (منتهی الارب). و رجوع به معاب و معابة و معایب شود.

* در ناظم الاطباء معائب جمع عیب آمده است.

** در اقرب الموارد جمع معاب و معابة، معایب آمده است.

هم در لغت‌نامه، ذیلِ مدخلِ «مَعَاب» می‌خوانیم:

«مَعَاب. [م] (ع) عیب. (تاج المصادر بیهقی نسخه خطی کتابخانه سازمان، ورق ۶۴ ب). عیب. معابة و معیب مثل آن است. ج، معائب. (منتهی الارب). عیب. معابة. ج، معایب. (از اقرب الموارد). || جای عیب. (منتهی الارب) (ناظم الاطباء). || (مص) عیب کردن. (تاج المصادر بیهقی). عیب‌ناک گردیدن. (از ناظم الاطباء).».

می‌بینید که این‌جا نیز «مَعَايِب» به نقل از مُنْتَهَى الْأَرْبِ صَفِی پوری رُخ نموده است.

اما در همان لغت‌نامه، ذیلِ مدخلِ «مَعَاب» می‌خوانیم:

۱. واژه «مَعَايِب»، جمعِ شِکْسْتَه (مُکْسَر) «مَعَاب» و «مَعَابَة» است که هژدو به مغنای «عیب» اُتد. مُفْرَد واژه «مَعَايِب»، یعنی: «مَعَاب» و «مَعَابَة»، در زبانِ فازی چندان تداولی ندارد. از همین جاست که برخی واژه «مَعَايِب» را جمعِ «عیب» انگاشته‌اند.
۲. شرحِ احوالِ عالمِ جامع، مَرْحُوم اُستادِ علامه، آقای شَیخِ مُحَمَّدتقیِ اَدِیب نیشابوری (ادیب ثانی)، به روایت: اُستادِ شَیخِ مُحَمَّدکریمِ پاژسا، تدوین و ویرایش: سَیدِ مُجْتَبیِ جَزائری، ج: ۱، تهران: نَشرِ اَقیانوسِ عِلْم، ۱۴۰۴ ه.ش.، ص ۱۲۶، بی هیچ تَصَرُّف.
۳. نمونه را، یَگر: دیوانِ مُجیرالدینِ بَیلقانی، به تَضحیح و تَعْلِیق: دکتر مُحَمَّدِ اَبادی [باوایل]، ج: ۱، تَبْرِیز: اِنْتِشاراتِ مَوْسَسَه تاریخ و فَرهَنگ ایران، ۱۳۵۸ ه.ش.، ص ۱۳۶، سَطَرِ سَوم از آخر (در چکامه‌ای عَرَبی).

«مَعَابَة. [مَ بَ] (ع ا) مَعَاب و مَعَابَة اسمند به معنی عیب. ج. مَعَائِب. يقال ما فيه معاب و مَعَابَة ای عیب. و گویند موضع عیب. (از محیط المحيط). و رجوع به معاب شود.»
می بینید که این جا دیگر خَبَرِی از «مَعَائِب» نیست؛ وَلِلَّهِ الْحَمْد.

✱

نَحْضَتِ بِبِنِیمِ دَانِشِ صَرْفِ سُنَّتِی دَرْبَارَهُ «مَعَائِب» چه می گوید.

بِنَا بَرِ دَانِشِ صَرْفِ سُنَّتِی، اِسْمِ هائی را که چهار حَرْفِ داشته باشند و نَحْضَتِینِ حَرْفِشان مِیمِ زائده باشد، بَرِ وَزْنِ "مَفَاعِل" می توان جَمْعِ بَسْت (مانند: مَسْجِد / مَسَاجِد؛ و: مَكْنَسَة / مَكَائِس). هَرْگَاهِ حَرْفِ سِوَمِ حَرْفِ مَدِّ أَصْلِی یا مُنْقَلَبِ از أَصْلِی باشد، اَگَرِ بَاءِ باشد بَرِ حَالِ خود باقی می ماند (مانند: مَصِیْف / مَصَائِف؛ و: مَعِیْشَة / مَعَائِش)؛ و اَگَرِ مُنْقَلَبِ از أَصْلِی باشد، به أَصْلِ خود بازگردانیده می گردد (مانند: مَفَاوِز / مَفَاوِز - که اِشْتِقاقِ آن از "فوز" است -؛ و: مَغَاوِر / مَغَاوِر - که اِشْتِقاقِ آن از "غور" است -؛ و: مَنَاوِر / مَنَاوِر - که اِشْتِقاقِ آن از "نور" است -). دَرِ این جا قَلْبِ حَرْفِ مَدِّ به هَمْزِه رَوَا نیست؛ زیرا زائِد نیست؛ بَرِ خِلَافِ: صَحِیفَة / صَحَائِف؛ و: مَدِیْنَة / مَدَائِن؛ و: سَحَابَة / سَحَائِب - که حَرْفِ مَدِّ دَرِ آن ها زائِد است و جُمْلگی بَرِ وَزْنِ "فَعَائِل" آمده اند. ... مَوْرِدِ شاذِ دَرِ این باب، هَمَانَا جَمْعِ بَسْتِینِ «مُصِیْبَة» است به «مَصَائِب»؛ که بَرِ خِلَافِ قِیاسِ است؛ و حَقِّ آن است که به رِیخْتِ «مَصَاوِب» جَمْعِ بَسْتِه شَوْد؛ لیک عَرَبِی زَبانان از دِیْرَبازِ «مَصَائِب» گُفْتِه اند؛ و اَزِ هَمِینِ دَرِ است که اَزِ بَعْضِ أَهْلِ ظَرَفَاتِ مَنقولِ است: «هَمْزُ الْمَصَائِبِ مِنَ الْمَصَائِبِ»! و اَلْبَتَّةِ «مُصِیْبَة» را به رِیخْتِ «مَصَاوِب» نیز که مُقْتَضایِ قِیاسِ است جَمْعِ بَسْتِه اند. ... دَرِ مَقامِ جَمْعِ بَسْتِینِ «مَنَاوِر» نیز، هَم «مَنَاوِر» گُفْتِه اند که مُقْتَضایِ قِیاسِ است و هَم «مَنَاوِر» که شُدُوذِ به شُمارِ می آید.^۱

اَلْعَرَضُ، بِنَا بَرِ صَرْفِ سُنَّتِی، «مَعَائِب» به هَمْزِه نَداریم و «مَعَائِب» باید گُفْت؛ و گویا مُدَوِّنَانِ لُغَتِ نامه را دَرِ بابِ رِیخْتِ لُغَوِی «مَعَائِب» سَهْوِی بُزُرْگِ اُفتاده است.

آری؛ «مَعَائِب»، دَرِ مُنْتَهیِ الْأَرْبِ صَفِی پوری هَسْت؛ لیک گویا اَزِ اَغْلَاطِ آن کِتَابِ گرامی وَلِیِ پُرْغَلَطِ است! ... دَرِ طَبْعِ جَدِیدِ حُرُوفِیِ مُحَقِّقِ آن نیز، بَرِ خِلَافِ آنچه می سَزیده است، به نَادُرُسْتِی اش تَوَجُّهی نَداده اند.

۱. نَگَر: جَامِعُ الدَّرُوسِ الْعَرَبِیَّةِ، الشَّيْخُ مُصْطَفَى الْغَلَائِنِی، رَاجَعُهُ وَنَقَحَهُ: الدُّكْتُورُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ خَفَّاجَة، ط: ۲۸، صَنِیدَا - و: بَیْرُوت: الْمَكْتَبَةُ الْعَصْرِیَّة، ۱۴۱۴ هـ. ق.، ۵۱/۲، و: هَمَان، تَحْقِیق: عَلِی شَلِیْمَان شَبَّارَة، ط: ۱، دِمَشْق - و: بَیْرُوت: مَوْسَسَة الرِّسَالَة نَاشِرُون، ۱۴۳۱ هـ. ق.، ۲۴۰/۲.

در مُنتَهی الأَرَبِ صَفی پوری می‌خوانیم:

«مَعَابٍ - بالفتح - عیب، مَعَابَةٌ - بالتاء - و مَعِيبٌ مثله، مَعَائِبُ جمع ...»^۱.

وآن‌گهی آیا صَفی پوری در این باره خطای لغوی کرده است یا مُسامَحَتی کِتَابَتی رُخ نموده؟ ...
بیایید لُختی بَدِرَنگیم.

در فَرَهَنگ‌های غیاث اللغات^۲ و آندراج^۳ نیز ریخت «مَعَائِب» هست ولی در اَوَلی تصریح شده است: «به ... کسرِ یاءِ تحتانی»، و در دُومی: «به ... کسرِ تحتانی»؛ در حالی که در همان غیاث مثلاً در کَلِمَةُ «فَوَائِح» تصریح شده است به «کسرِ همزه»^۴ و در همان آندراج مثلاً در کَلِمَةُ «فَوَائِد» باز تصریح شده است به «کسرِ همزه»^۵. ... دیدید که ذیل «مَعَائِب» سُخَن از یایِ تَحْتانی است، نه هَمْزه؛ و از هَمین رویِ مَن بُنْده هیچ بعید نمی‌دانم سَهْمِ عُمْدَه را در اَلْوَدَنِ بَعْضِ فَرَهَنگ‌های دیگر به «مَعَائِب» مَهْمُوزا، نوعی مُسامَحَةُ کِتَابَتی در سُنَّتِ نِگارشی شِبْه قازَه هِنْد حائِز بوده باشد، نه خَطایِ لغوی. ... تَوَجُّه دارید که غیاث اللغات و آندراج و مُنتَهی الأَرَبِ، هر سه، از شِبْه قازَه هِنْد بَرخاسته‌اند.

۳۹۵

آینه پژوهش | ۲۱۹

سال ۳۷ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۵

باری، از فَرَهَنگ‌های سِپَسین که از آن سَرْمَشَقِی‌های هِنْدی تَأَثَّر بشیار یافته‌اند، در فَرَهَنگِ مَرْحُومِ نَاطِلِ الْأَطْبَاءِ، اَعْنی: فَرَهَنگِ نَفِیسی نیز، هم «مَعَائِب» صَبُط شده است (و جَمْع «عیب» هم دانسته شده) و هم «مَعَائِب» صَبُط شده؛ و از رُموزی که به کار گرفته‌اند برمی‌آید که تَصَوُّر رُفته است ریخت «مَعَائِب»، پارسِی مَأخُود از تازی است، و ریخت «مَعَائِب»، عَرَبی فُحْ! ... سُبْحَانَ مَنْ لَا یَشْهَو!

*

روان شاد اُستاد دُکُتَر عَبدُالرَّسُولِ خِیام‌پور (۱۲۷۷ - ۱۳۵۸ ه.ش.)، در سِلْسِلَه مَقَالَاتِ بُلُنْد آوازه‌ای که زیر عنوانِ عِلَظِ مَشْهُور در نَشْرِیَه دَانِشْکَدَه اَدَبِیاتِ تَبْرِیز می‌نوشت و مَوْرِدِ اِعْتِنایِ لُغَوِیانِ زَمَانِ او بود و یکی از مَنابعِ تَدْقِیقاتِ لغوی در لُغَتِ نَامَه دِهْخُدَا و فَرَهَنگِ فَاَرْسِی مُعین به شُمار

۱. مُنتَهی الأَرَبِ فی لُغاتِ العَرَبِ، عَبدُالرَّحِیم بن عَبدُالرَّکِیم صَفی پوری، مُقَدِّمَه، تَصْحِیح، تَعْلِیقات و فُهَارِیس: دُکُتَر عَلی رِضا حَاجیان نَزاد، ج: ۱، تَهْران: اِنْتِشاراتِ سُخَن، ۱۳۹۷ ه.ش.، ۲۲۷۹/۳.

۲. نِگَر: غیاث اللغات، غیاث الدین رامپوری، چاپِ سَنگی، کَانپُور: مَطْبَعِ مُنْشی نَوَلِ کِشور، ۱۹۰۴ م.، ص ۴۳۰.

۳. نِگَر: فَرَهَنگِ آندراج، مُحَمَّد پادشاه المُنْتَخَلِص ب: شاد، چاپِ سَنگی، لَکْهَنُو: مَطْبَعِ مُنْشی نَوَلِ کِشور، ۱۸۸۹ - ۱۸۹۴ م.، ۳۵۳/۳.

۴. نِگَر: غیاث اللغات، غیاث الدین رامپوری، چاپِ سَنگی، کَانپُور: مَطْبَعِ مُنْشی نَوَلِ کِشور، ۱۹۰۴ م.، ص ۳۳۰.

۵. نِگَر: فَرَهَنگِ آندراج، مُحَمَّد پادشاه المُنْتَخَلِص ب: شاد، چاپِ سَنگی، لَکْهَنُو: مَطْبَعِ مُنْشی نَوَلِ کِشور، ۱۸۸۹ - ۱۸۹۴ م.، ۹۲۱/۲.

۶. نِگَر: فَرَهَنگِ نَفِیسی [= فَرُونْدَسارِ اَکْبری]، دُکُتَر عَلی اَکْبَرِ نَفِیسی (ناظِمِ الْأَطْبَاءِ)، تَهْران: کِتَابِ فَرُوشِی خِیام، ۱۳۵۵ ه.ش.، ۳۳۹۲/۵.

می‌رود، ذیلِ بحث از «شرائین» و «شرایین»، به «مَعَائِب» و «مَعَائِب» هم پُرداخته‌ است. نوشته‌ روان‌ شاد خَتام‌ پور از این قرار است:

«شرایین - جمع "شریان" به دو یاء است ولی بعضی‌ ها یاءِ اول را به همزه تبدیل کنند و "شرائین" گویند و آن بر خلافِ قواعدِ زبانِ عربی است».

و همچنین است استعمالِ "معائیر" در "معايير" و "مَعَائِب" در "معايب" و "مشائخ" در "مشايخ".

* "شافیه"، باب الإعلال.

* "المعجم فی معاییر اشعار العجم" (طهران، ۱۳۱۴ شمسی)، صفحه‌ اول.

* "الحيوان" (مصر، ۱۳۲۵)، جلد اول، صفحه‌ اول.

* "قاموس الامكنة و البقاع" (مصر، ۱۳۲۴)، صفحه‌ ۶۷.

(نشریه‌ دانشکده‌ ادبیاتِ تبریز، ش ۶ و ۷، شهریور و مهر ۱۳۲۷ ه.ش.، ص ۴۱ / آذ: مقاله «عَلَطِ مشهور» به قلمِ دکتر عبد‌الرسول خَتام‌ پور).

در خودِ لُغَتِ نامه‌ دهخدا، ذیلِ مَدْخَلِ «شرایین» می‌خوانیم:

«شرایین. [ش] [ع] ج شریان. به دو "یاء" است ولی بعضی‌ ها "یاء" اول را به همزه تبدیل کنند و شرائین گویند و آن برخلافِ زبانِ عربی است و همچنین است استعمالِ معائیر در معاییر و معائب در معایب و مشائخ در مشایخ. (نشریه‌ دانشکده‌ ادبیاتِ تبریز سال اول شماره‌ ۶-۷)، ...».

می‌بینید که در لُغَتِ نامه، در این‌ جا، تحقیقِ مَرْحومِ خَتام‌ پور را موردِ تَوْجُّه‌ قرار داده‌ اند؛ ولی در نگارشِ مَدْخَلِ «مَعَائِب»، این مَنَبَع، مَدِّ نَظَرِ نبوده‌ است.

*

نیز گُفتنی است:

در لُغَتِ نامه‌ دهخدا، ذیلِ مَدْخَلِ «خُلَّت»، این شاهد را از «ترجمه‌ تاریخِ یمینی» به دَستِ داده‌ اند:

«تأسیسِ مبانیِ خلت و تمهیدِ قواعدِ قربت از شوائب و معائب میرا و معرا شد.».

در صَحَّتِ صَبْطِ این شاهدِ اَلْبَیْتهِ دِرَنگِ بایدِ کُرد؛ و تَوْجُّه‌ باید داشت که «شوائب» را در سُنَّتِ ادبی ما از دیرباز «شَوایب» می‌گفته‌ اند و هیچ دور نیست این‌ جا نیز مائِنِ «شَوایب و مَعَائِب»

نویسته باشد؛ گما این که در چاپ مُحَقِّقانه کتابِ کِرامند تَرْجَمه تاریخِ یَمینی ابوالشرف ناصح جُزفادقانی که به اهِتِمام زنده‌یاد دُکُتر جَعْفَرِ شِعار (۱۳۰۴ - ۱۳۸۰ ه.ش.) تَصْحیح گردیده است، در عبارتِ موردِ نظر، همان «شَوایب و معائب» صَبْط کُوده‌اند.^۱

✱

باری، در این مقام سُخَن به تَمَامت نخواهد رسید بی یادآوریِ این که:

بَعْضِ فَرَهَنگِستان‌هایِ زَبانِ عَرَبی در روزگارِ ما رَوا داشته‌اند که عینِ "مفاعِل"، خواه در أَصْل و او بوده باشد، خواه یاء، به هَمْزه بدل شود؛ و بدین سان مثلاً هم "مکاید" توان گفت و هم "مکاید".^۲

این رواداری‌ها، بی‌گمان، دَسِتِ گویشوران و نویسندگان را می‌گشاید؛ لیک بحثِ ما، در این جا، مُتَنکی بر دو مَقولُه "زبانِ فَصیحِ خَواص" و "زبانِ ثَرائیِ قُدما"ست که غالباً هم عِنانِ بَرِ عِنان می‌روند و تکیه لغت‌نامه دِهْخُدا نیز بر همین "زبانِ فَصیحِ خَواص" و "زبانِ ثَرائیِ قُدما"ست. پس لَاقِل از کتاب‌هایی چون لغت‌نامه دِهْخُدا اِنتِظار می‌رود میان این ریخت‌ها فَرْق بگذارند و مُوافِقِ مَمْشایِ سُنَّتِیِ خویش، مَثَلًا این را لِحاظ کُنند و تَذْکار دِهْند که: ریختِ «معائب»، مُطابِقِ صَبْطِ قاموسی و مُختارِ غالِبِ لُغویانِ سُنَّتِی نیست.

حَسابِ زَبانِ مُعاصِران و رِواداشْت‌هایِ مُعاصِرانه در زَبان، حسابِ دیگری است؛ گما این که در بَعْضِ فَرَهَنگ‌هایِ مُعاصِرِ عَرَبی هم، «معائب» به عنوانِ جَمْعِ «معاب» و «معاَبه» آمده است.^۳

۱. نگر: تَرْجَمه تاریخِ یَمینی، ابوالشرف ناصح بن ظَفَر جُزفادقانی، به اهِتِمام: دُکُتر جَعْفَرِ شِعار، ج: ۳، تهران: شرکتِ اِنتِشاراتِ عِلْمی و فَرَهَنگی، ۱۳۷۴ ه.ش.، ص ۱۴۳.
۲. نگر: مَوسُوعَة عُلُومِ اللُّغَة العَرَبِیَّة، الدُّکُتور اِمیل بَدیع یَعقُوب، ط: ۱، بیروت: دار الکتب العِلْمِیَّة، ۱۴۲۷ ه.ق.، ۴/۹.
۳. نگر: اَلْهَادِی اِلَى لُغَة العَرَب، حَسَن سَعید الکُزَمی، ط: ۱، بیروت: دار لُبْنان لِلطَّباعَة وَالنَّشْر، ۱۴۱۱ ه.ق.، ۳/ ۲۹۶.

